

گفت و گو با شهرام زرگر از اعضای هیأت انتخاب آثار بخش صحنه‌ای جشنواره

## دیدن با چشم‌هایی قرمز

گپ روز  
نرگس کیانی  
خبرنگار

شهرام زرگر، یکی از اعضای هیأت انتخاب ۲۶ نفره آثار بخش صحنه‌ای جشنواره چهلیم، بیشتر شدن تعداد اعضای هیأت انتخاب و خارج شدن روند انتخاب آثار از سلیقه جمعی محدود را اتفاقی خوب می‌داند اما معتقد است جای خالی جلسات اقلیتی کاملاً مشهود بوده است. به گزارش روزنامه ایران، افزایش تعداد اعضای هیأت انتخاب از جمله نکاتی بود که در چهلیمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به واسطه درخواست از گروه‌های نمایشی متفاوتی شرکت در این رویداد، برای بازگذاری اثرشان در تلویزیون تئاتر ایران رخ داد و این‌گونه شد که شهرام زرگر، مترجم و مدرس دانشگاه در کنار ۲۵ هنرمند دیگر مسئولیت انتخاب آثار صحنه‌ای این رویداد

را از میان نمایش‌های برگزیده جشنواره‌های تئاتر استان‌ها، آثاری که صاحبان آنها به صورت مستقیم متقاضی حضور در جشنواره بودند و نمایش‌های بخش میهمان برعهده گرفتند. شهرام زرگر صحبت‌هایش را این‌طور آغاز می‌کند: «به عقیده من این دبیر هر جشنواره‌ای است که باید اقدام به دعوت از آثار کند و به عنوان مثال از ۹ کار دعوت کند و ۶ کار هم سفارش دهد و جشنواره را مثلاً با ۱۵ کار سر و سامان دهد.»

در پاسخ به این سؤال که روند کار هیأت انتخاب جشنواره چهلیم را چگونه ارزیابی می‌کنند، می‌گوید: «هیأت انتخاب این دوره از جشنواره، از نام یکدیگر اطلاعی نداشتند و در نهایت معدل امتیازهایی که هر یک، پس از دیدن آثار به تنهایی، ثبت کرده بودند موجب بالا رفتن یا نرفتن یک کار می‌شد. من تصادفاً مهرداد کوروش نیا را جایی

دیدم و او پرسید چرا چشم‌هایت قرمز است؟ گفتم در حال دیدن فیلم‌های ارسالی برای حضور در جشنواره تئاتر فجر هستم و گفت تو هم؟! گفتم مگر تو هم؟! این را گفتم که بدانید اطلاع پیدا کردن ما از حضور دیگری، ممکن بود تصادفاً رخ دهد یا ندهد.» او با بیان اینکه در نتیجه چیزی در اسم بازی می‌کنند و جلسات اقلیتی در کار نبود که من این را ایراد پروسه انتخاب می‌دانم» ادامه می‌دهد:

«در همین جلسات اقلیتی است که به عنوان مثال ممکن است یکی از اعضای



هیأت انتخاب با ساند و مدرک اثبات کند کاری که دیگر اعضای هیأت انتخاب نمره بالایی به آن داده‌اند، کپی کاری دیگر است. اتفاقی که یک بار در یکی از دوره‌های جشنواره تئاتر دانشجویی رخ داد و یکی از اعضای هیأت انتخاب به این نکته اشاره کرد و آن کار کنار رفت. این نکته را هم در دلم می‌گویم که ما نمی‌دانیم آیا کسانی که در حال معدل گیری از امتیازات هستند به درستی و تمام و کمال از آرا صیانت می‌کنند یا خیر؟»

زرگر با اشاره به اینکه «افزایش تعداد اعضای هیأت انتخاب که به واسطه درخواست از گروه‌ها برای بازگذاری آثارشان در تلویزیون تئاتر ایران رخ داد، فوایدی دارد» می‌افزاید: «اما

و حین استفاده از این سایت حتی یک بار هم معطل نشدم و هیچ مشکلی با آن نداشتیم و بعد از تماشای هر اثر نیز براحتی می‌توانستیم نظرم را ثبت کنم و مشخص بود دقتی نیست آن است و چیزی از چشم نمی‌افتاد.» او همچنین در جواب اینکه آیا محتوا و شیوه اجرایی غالبی را در میان آثار متقاضی شرکت در جشنواره مشاهده کرده است یا خیر، توضیح می‌دهد: «تکثر آثار بسیار بود، هر چند تعداد آثاری که بر مبنای متنی ایرانی شکل گرفته بودند بیشتر بود، نکته‌ای که برای من به شخصه قابل اهمیت است اما تم غالبی وجود نداشت. اغلب کارها بلک باکسی بود اما باز هم تنوع موجود، جلوی اینکه بخواهید دسته‌بندی انجام دهید را می‌گرفت. البته خشونت، هم خشونت در کلام و هم خشونت در صحنه، چند سالی است که غالب است.»

مروری بر نمایش «سایر بازماندگان» به کارگردانی مهرداد مصطفوی

## در سوگ کاشانه

نگه  
بهنام دارابی  
منتقد

تئاتر برای تماشاکری که به تماشای صرف آن می‌نشیند چه دارد؟ سرگرمی، ولی این سؤال را برای بار چند هم مطرح می‌کنم که این به خودی خود کافی است؟ و پاسخ را نیز از دل وضعیت زیستی‌مان برون می‌کنم که می‌گوید خیر. این نوشتار به بهانه اجرای سایر بازماندگان در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نگارش می‌شود، بنابراین در وهله اول روی سختم با کاشانه‌ای است که این اجرا و سایرین را زیر پر و بال خود گرفته. بزرگترین وبه نوعی معتبرترین جشنواره تئاتری کشور سال‌هاست بی‌رونق است و بی‌رونق از دهن افتاده، نه اجرایی‌هایی چنان‌دری می‌توان در آن یافت، نه شکل و شمایل و قضاوت درستی را می‌توان از او انتظار داشت. خود لفظ قضاوت به نوعی بزرگترین اشتباه رایج جشنواره بوده و هست. تا به کی معیار سنجش تئاتر‌ها نظر سه داور باشد که صلاحیت آنها پیشاپیش تأیید نشده و اگر شده توسط کسی بوده که خود در تأیید صلاحیتش لنگ است. منظور نظرم الزماً جشنواره کنونی نیست و خرده‌گیری‌ام به تمام ادوار آن است. شاید بواقع بتوان اجرایی‌هایی که بالنسبه یک سر و گردن از بقیه بالاترند در جشنواره یافت اما در آخر تمامی آنها محدود می‌شوند به لفظ «تئاتر خوبی بود» چون احتمالاً بیشتر از بقیه سرگرم‌کننده بوده‌اند، اما تا حال شاهد چند اجرا بوده‌ایم که روند رایج اجراها را زیر ویر کند، شکلی جدید از تئاتر را به نمایش بگذارد یا حرفی واری دیگر سخن‌های دهن پرکن داشته باشد؟ کم یا حتی هیچ. ایراد را به گردن گروه‌های اجرایی نمی‌اندازم که می‌دانم اگر آب باشد شناگران ماهری‌اند؛ ایراد به گروه محملی است که محل معتبر فعالیت این گروه‌هاست. این محمل پوسیده است و سال‌هاست تئاتر را، این نجیف محض را با طنابی پوسیده به قعر چاه می‌فرستد. به صراحت می‌گویم و تکرار خواهم کرد که وقت آن رسیده تا جشنواره‌ای از نو ساخته شود. گروه‌هایی با شور و شعور به این محمل راه یابند و بسند و نایسند کارها به دست منتقدان و مخاطبان‌شان واگذار شود. این است یک تئاتر دموکراتیک که می‌تواند سازنده باشد، تئاتری برای همه.

این مقدمه طولانی را گفتم که در پس آن بگویم حتی اجرای خوب سایر بازماندگان نیز زیر سایه همین لاطنات قرار گرفته است. سایر بازماندگان یک پدر، یک دوست پدر و دوسر. تنها زن این داستان در یک ساحت‌خانه خود را از داده است و همین واقعه بنیان خانواده را سست کرده. چهل روز از واقعه گذشته اما سایه عزا بر سر اعضای - به اصطلاح- خانواده سنگینی می‌کند. برای روایت این داستان در قالب نمایش سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به چهار قسمت تقسیم شده است که به ترتیب از چپ به راست اتاق خیاطی مادر، اتاق خواب، حمام و در انتهای راست، در ورود و خروج است. روایت ما را به سفر در زمان دعوت می‌کند. نیمه ابتدایی کار را در حالتی می‌بینیم که چهل روز از مرگ مادر گذشته و نیمه ثانی زمانی را نشانمان می‌دهد که بیست سال گذشته است. خوشبختانه ساخت و پرداخت این درام به مانند اکثر درام‌های به اصطلاح خانوادگی که در چند سال اخیر رایج شده بود ارجاعی بیرون از خود ندارد و خانواده پدرسالار را به مثابه جامعه‌ای با قدرت خودکامه در نظر نمی‌گیرد. هر آنچه هست در خود اجرا شروع و تمام می‌شود. از یک‌سو اجرایی است که بازی کارما را به ما نشان می‌دهد و از دیگر سو (که اهمیت بیشتر اجرا بر همین سویه است) رابطه ظالم و مظلوم در قیاس مرد و زن را داریم. با آن که ذکر شد اجرا مردانه است اما در پرس پشت آن با درامی زنانه مواجهیم. هر چه دقیق‌تر به آن می‌نگریم متوجه می‌شویم حقوق ناشونته‌ای را به رخمان می‌کشد که حق مسلم زنان است. اصلاً بند درام آنجا یاره می‌شود



گفت‌وگویی «ایران» با مهیار جوادی‌نیا نویسنده و کارگردان اجرای «رها»

## در باب هویت انسان گمگشته

گپ روز  
آرمان رهگشا  
خبرنگار

اجراهایی که مهیار جوادی‌نیا تلاش دارد به سرانجام برساند مبتنی بر پژوهش و کار میدانی طولانی است. از این منظر به تماشانشستن اجرایی تک تماشاکری که ترتیب می‌دهد یا نوعی هیجان و صد البته هراس هستی‌شناختی همراه است. او در پی یافتن فضاهای کمتر تجربه شده به مکان‌های نامتعارف نگاهی تازه دارد و امسال هم باردیگر این کارگردان و پژوهشگر تئاتر، در پی یافتن پاسخ‌های تازه به پرسش‌های کهنه است. هر چه هست او و گروه اجرایی‌اش، در این سختی روزگار چندان مرعوب مشکلات زندگی نشده و با پشتکار و عزم مثال‌زدنی به یکی از عرضه‌های تاریک اجتماع شهری نزدیک شده است. گفت‌وگو با او را می‌خوانیم.

■ درباره اجرایی که امسال در بخش دیگرگونه‌های اجرایی دارید، توضیح دهید. ایده این اجرا از کجا می‌آید و شما و گروه اجرایی‌تان چگونه این ایده را قرار است به اجرا درآورید؟ گروه ما از ۱۰ ماه پیش شروع به پرورش دادن این ایده کرد که از مفهومی به نام «گمگشتگی هویت» نشأت می‌گیرد. چیزی که من پارسال و پیرارسال هم با این موضوع سروکله زدم و از وقتی به ایران بازگشتم روی این مفاهیم کار کردم. تابستان سال ۹۹ بود در نمایشی صحنه‌ای به نام «و همیشه پاییز» که حول محور گمگشتگی هویت در موضوع مهاجرت بود با دوستان مددجو کار کردیم. مدتی در کمپ ترک اعتیاد مشغول به کار شدم و اغلب شب‌ها در آن مکان می‌ماندم. این سری بار دیگر روی همین مسأله کار می‌کردم که ایده گمگشتگی در بخش شرکت کرده بودید، اجرای نمایش «رها»

چه تغییرات فرمی و محتوایی را به خود دیده است؟ چه ضرورتی در اجرای امسال این نمایش وجود دارد؟

پروژه پارسال که «تناسخ» نام داشت ذیل همین مفهوم گمگشتگی هویت تعریف می‌شد. باید توجه داشت که عده‌ای از افراد جامعه احساس می‌کنند هویت خویش را در این شهر از دست داده‌اند. در پروژه امسال که «رها» نام دارد با تغییراتی روبه‌رو هستیم به این معنا که افراد ترس معتقد هستند گمگشتگی ندارند و می‌دانند چه هویتی دارند بلکه این جامعه است که نمی‌خواهد این مسأله را بپذیرد باشد که شاید هویت و جسمانی‌ت یک فرد با هم متفاوت است. ضرورت اجرا در جشنواره تئاتر فجر مربوط به این است که همچنان این جشنواره امکانی است که هنرمندان بتوانند نظرگاه خود را در رابطه با مسائل اجتماعی بیان کنند.

■ آیا اجرای نمایش «رها» را می‌توان ذیل تئاتر مستند صورتبندی کرد؟ یا وجه

بازنمایانه و روایتگری هم جاشنی اجرای شما شده است؟

پاسخ مثبت است. اجرایی که ما در جشنواره خواهیم داشت خط پارکی از مستند بودن را دارد. چیزی بسیار نازک‌تر از نمایش «تناسخ» که پارسال در جشنواره اجرا کردیم. به این دلیل که در اجرای تناسخ، دو نفر از مددجویان کمپ ترک اعتیاد حضور داشتند. اساساً در آن اجرا حضور مددجویان شرط لازم بود. اما در پروژه «رها» با آنکه بسیار دوست داشتیم همان مسیر را طی کنیم و به شکل دیگری آن پروژه را به بوته آزمایش بسپاریم بنابر دلالی چند از جمله اینکه خود ترس‌ها معتقد هستند که گویی حرف‌زدن با آدم‌های دیگر در این مورد فایده چندانی ندارد و نوعی ناامیدی را می‌توان در میان این افراد مشاهده کرد، به شخصه تلاش کردم تا شخصی را بیابم که به شکل مستند در نمایش ما حضور یافته و از تجربه زندگی‌اش بگوید. اما اغلب آنان فایده چندانی در این کار نمی‌بینند و

نگاهی به نمایش «احتمالات» به نویسندگی و کارگردانی علی شمس

## بیزار از بی‌خردان، ترسان از تاریخ

نگه  
سید حسین رسولی  
منتقد

نمایش «احتمالات» به نویسندگی و کارگردانی «علی شمس» در جشنواره تئاتر فجر امسال حاضر است که پر از ارجاع‌های گوناگون به تاریخ گذشته و اکنون است. «احتمالات» اثری ایزودیک است که به پدیده کتاب‌سنوزی در تاریخ ایران اشاره می‌کند و تاریخ‌پی خردی ایرانیان را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌هایی مثل «لغت‌نامه» و «خر» در ایزودهای مختلف ظاهر می‌شوند که نمادی از تقابل خرد و بی‌خردی هستند. اثر تازه «علی شمس» از تئاتر واقع‌گرایی قصه‌گوی متعارف، دور شده و در بستری نامتعارف و بازگوشانه روایت شده‌است؛ یعنی اجرای حاضر با رویکردی پسامدرن، جان گرفته و انواع سبک‌ها، ژانرها، شیوه‌های اجرایی و زبان‌های گوناگون را ترکیب کرده است. نمایش «احتمالات» از نظر مفهوم و ایده، اثری رادیکال شده؛ زیرا پرسش از صحنه تئاتر، امری رادیکال است که «علی شمس» این کار را انجام داده است.

## ■ نبرد بی‌خردی و خرد

تجربه زیسته علی شمس در نمایش «احتمالات» موج می‌زند؛ زیرا او می‌خواهد زندگی خودش را به‌عنوان یک هنرمند در برابر ناهنرمندان قرار بدهد. اینگونه است که شمس، دوگانه مذکور را در تاریخ ایران پیگیری می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نخبه‌کشی در تاریخ معاصر، دارای سابقه‌ای چند هزارساله است. شاید نمایش «احتمالات»، در نظر اول، کاری فرمالیستی و غیرسیاسی به چشم بیاید؛ اما بر تاریخ اکنون است. شمس، طرفداران پهلوی را با شوخی‌ها و پرخاشگری‌های ریز درشت خود زیر رگبار تازیان‌هایش می‌گیرد و برای این کار، اشعار خرد ایرانی را از موردهای قاجاریان احضار می‌کند. او طوره روشن، دوران پهلوی‌ها را احضار نمی‌کند؛ بلکه بزگرد سوم -پوپسین شاه ایران، پیش از حمله مسلمانان- را با صفت «پهلوی» مشخص می‌کند و او را انواع حماقت‌هایش نشان می‌دهد. شمس عطار نیشابوری را «علی شمس» می‌نامد و به همراه دانشمندی گمنام در حال فرار هستند؛ ولی در نهایت به دست مغولان کشته می‌شوند. «بزدگرد سوم» از شمشر اعراب در حال



فرار است؛ ولی در نهایت به طرز خنده‌داری به دست آسیابان و زرش کشته می‌شود. اینجاست که پای نمایشنامه «مرگ بزدگرد» (مجلس شاه‌شاهی) نوشته «بهرام بیضایی» به اجرای شمس باز می‌شود و ایزودی از این نمایشنامه در زائر کمدی، اجرایی می‌شود. بیشتر تماشاگران به این ارجاع‌های تئاتری و تاریخی می‌خندند و فضای نمایش از حالت جدی خارج می‌شود. شمس، دعوای امروز خود-حتی مسائل عشق و عاشقی‌اش- را هم نشان می‌دهد. «رابرت ویلسون» درباره نمایشنامه می‌گوید: «من بیاروندارم که خود «تکسپیر» هم «هملت» را فهمیده باشد. هنگامی که کسی بگوید من متنی را فهمیده‌ام؛ پس آن متن تمام شده است.» شمس، متن خود را اجرا نمی‌کند؛ بلکه آن را به معنای واقعی کلمه مصرف و تمام می‌کند. بعید است کارگردان دیگری بتواند دلالت‌های ضمنی نمایشنامه «احتمالات» را بفهمد؛ زیرا بر اثر تجربه‌های شخصی «علی شمس» است. تمام اینها نشان می‌دهند که انفجاری از بینامتنیت‌ها در «احتمالات» رخ داده است؛ البته اگر کردار چنین نمایشنامه‌ای برای خود کارگردان هم سخت بوده است.

## ■ اجرایی کردن متنی پیچیده

متن «احتمالات» بسیار پیچیده شده و به گونه‌ای دراماتوزی شده است که هر بازیگر باید چند نقش را بازی کند. شگرد مذکور از نمایش‌های ایرانی و کمدیا دل‌آره ایتالیایی می‌آید. «پیتربروک» درباره انتخاب متن می‌گوید: «من دنبال خصوصیاتی در تئاتر بودم که آن را فقط در شکسپیر یافته بودم.» خصوصیاتی که شمس به دنبال آن است فقط در متن‌های خودش حاضر است و شیوه اجرایی او با متن‌هایش هماهنگ است. او رویکردی پسامدرن را در نظر گرفته که ترکیب‌های گوناگونی را در آن شاهدیم که عبارتند از: (۱) گروتسک، (۲) سوررئالیسم، (۳) ایزود، (۴) فرمالیسم، (۵) ژانر کمدی و (۶) تعزیه. بازیگران این کار بخوبی از پس نقش‌های خود برآمده‌اند. نیاز است به بازی‌های «امیر باباشاهی»، «عزالدین توفیق»، «فرزین محدث»، «دانیال خیری‌خواه» و «سربین درخشان زاده» اشاره شود که زحمت فراوانی برای اجرای «احتمالات» کشیده‌اند. بازی آنها بیرونی، اندازه و در خدمت نقش‌ها است. طراحی صحنه «اسمه‌دهی موسوی‌نیا»، طراحی لباس «دینا یوسف‌پور» و طراحی گریم «محمد مسیبی» بخوبی مفاهیم متن را نشان می‌دهند و در خدمت کار هستند.

به گمان من ناامید هستند که مدام بخواهند خودشان را به دیگران اثبات کنند. به دیگر سخن این عدم تمایل حضور مستند این معنای ضمنی را می‌رساند که «ما در اجتماع حضور داریم و در اهمیت ندارد که دیگران ما را بپذیرا باشند یا نه.» اجرای «رها» تلاش کردیم همچنان خط نازکی از واقعیت مستند را نگه داریم و داخل قصه نمایش آوریم. با آنکه داستانی وجود دارد اما بیشتر بداهه‌پردازانه است و من از بازیگران خواسته‌ام که در لحظه و وقوع اتفاقات تا منتظره هر چیزی که به ذهن‌شان می‌رسد انجام دهند. این به‌خاطر ذات «تئاتر مکان محور» است. وقتی بازیگر و تماشاگر در خیابان مشغول قدم زدن هستند هر اتفاقی می‌تواند بیفتد. من چیزی را با بازیگران نمایش به غیر از یک خط پارک داستانی، توافق نکرده‌ام. از آنان خواسته‌ام که این خط پارک باشد و هر چیزی که خارج از این خط پارک به ذهن آنان خطور کرد بداهه‌پردازانه کنند. بخش بزرگی از این پروژه بر دوش دو بازیگر نمایش است. امیر عباسیان و آبان حسین‌آبادی که بعد از این همه تمرین به آن دو نفر اعتماد کامل دارم که هر موقعیت غیرقابل پیش‌بینی را می‌تواند با بداهه‌پردازی مدیریت کنند. از یاد نبریم که هر لحظه امکان دارد

تماشاگر مسیر را از دست بدهد و از جانب بازیگران به من این اعتماد داده شده که بتوانند مسائل پیش‌بینی نشده را جمع و جور کنند.

■ اندکی درباره شیوه تحقیق و آماده‌سازی اجرایی‌های که گروه شما انجام می‌دهد، توضیح دهید.

همانطور که ذکر کردم بیشتر تحقیقات ما مبتنی بر پژوهش میدانی بوده و من با خیلی از دوستان صحبت کردم که شاید بتوانم یکی از آنان را قانع کنم در این نمایش حضور داشته باشد. در کنار این مسأله سعی کردیم با کسانی که به لحاظ حقوقی یا پزشکی در این زمینه فعالیت می‌کنند صحبت‌هایی داشته باشیم، اما نه به اندازه‌ای که با خود ترس‌ها صحبت کردیم. برای من بسیار مهم بود در مورد احساسات و عواطف این افراد صحبت کنم و نه در مورد مسائل پزشکی، حقوقی و قانونی. بخش کوچکی از نمایش ما که من آن را «هوزه‌گردی» نامیده‌ام تخصصاً به تماشاکرانی دارد که به شکل فایده‌آمیز در این تحقیقات اینترنتی آشنایی کلی بیابند و شاید در آینده به آن رجوع کنند. برای من احساسات و عواطف یک انسان مهم است که در مورد آن صحبت شود. احساساتی که شبیه بقیه افراد است و بهتر است به رسمیت شناخته شود.